چگونه یک روستا با مترسک‌هایش به شهرت رسید؟

مزرعه عروسک‌های بی‌بی خدیجه

گزارش

نیلوفر منصوری
خبرنگار

عروسک‌های کوچک و بزرگ مزرعه «بی‌بی خدیجه» خاموشند اما هر کدام قصه‌ای دارند به درازای قصه‌های شهرزاد. مزرعه بی‌جان را جان بخشیده‌اند آن هم با مواد بازیافتی. پارچه‌ها و مواد بازیافتی از عروسک‌ها جدا می‌شوند و باد آنها را با خود می‌برد و این تقصیر آفتابی است که در جان مواد بازیافتی رخنه کرده و برف و بارانی که در زمستان، عروسک‌های بی‌جان را از پا می‌اندازد. آوازه مزرعه عروسک‌ها تا صدها کیلومتر آن‌طرف‌تر رسیده است؛ جایی که عروسک‌ها هر کدام با اسامی زیبایشان چشم‌ها را به خود خیره می‌کنند؛ عروسک‌هایی که با دستان پینه‌بسته بی‌بی خدیجه خلق شده‌اند. اگر چه مزرعه عروسک‌ها این روزها جاذبه گردشگری اردکان محسوب می‌شود، اما گویی چیزی در این میان کم است.

نخستین عروسک، چند سال پیش در این زمین تشنه ساخته شد. خدیجه مادر عروسک‌هاست که به همراه همسرش آقای عطایی‌زاده در این مزرعه زندگی می‌کنند. او می‌گوید: «از فرط تنهایی تصمیم گرفتم مترسکی برای مزرعه پسته یکی از روستاییان درست کنم. با چوب و پارچه کهنه‌ای عروسکی ساختم و بیلی به دستش دادم و نامش را «غلام» گذاشتم. از دور مثل کارگر مزرعه است و کسی گمان نمی‌کند این مترسکی است که از مواد بازیافتی ساخته شده.»

گویا این مترسک بسیار خوشقدم بوده چراکه بلافاصله همسایه دیگری از او می‌خواهد عروسکی هم برای مزرعه او بسازد. بی‌بی خدیجه می‌گوید: «حنا دختری در مزرعه»، همان عروسکی بود که برای مزرعه سیدجلال ساختم. چندی بعد برای غلام، همان مترسکی که ساخته بودم، زن گرفتم و نام او را «بانو» گذاشتم. کم‌کم جمعیت اهالی مزرعه عروسک‌ها بیشتر و بیشتر شدند.

زندگی هزاران بازی دارد، رنگ دارد، قصه دارد، غصه دارد، حرف‌هایی دارد که سر و شکل می‌گیرند و تجسم می‌یابند و اینجاست که کم‌کم سر و کله هر کدامشان پیدا می‌شود و مزرعه جان می‌گیرد. حالا عروسک‌های ریز و درشت، خالق خود را معروف کرده‌اند. او که اصلاً عروسک‌بازی نکرده حالا عروسک‌هایش از «خاله زیور»، «ملاعمر»، «سنجد»، «سودابه خانم»، «غلام»، «آقا ماشاالله»، «باباکرم» و ده‌ها عروسک ریز و درشت دیگر رو به جاده خاکی ایستاده‌اند و نگاه‌های کشدارشان به رهگذرانی است که برای تماشای آنها می‌آیند.

بی‌بی دیگر تنها نیست

بی‌بی خدیجه دیگر تنها نیست. زنی که وقتی پایش را در روستای دُم کفتار گذاشت، ته دلش خالی شد از اینکه اینجا جای زندگی نیست. چه می‌گذشت آن روزها در دل این زن، اما حالا سکوت و آرامش و هوای پاک این مزرعه را با هیچ چیزی عوض نمی‌کند. او می‌گوید: «عاشق مزرعه‌ام هستم و دوری از اهالی مزرعه برایم ناممکن شده است. در این میان به همسر بیمار و از کار افتاده‌ام رسیدگی می‌کنم. به غازها و مرغ‌ها آب و دانه و به بزها علف می‌دهم تا از شیرشان کره، پنیر و ماست درست کنم. نان هم می‌پزم.» همه اینها حسابی وقتش را می‌گیرند، اما سبب نمی‌شود او از عروسک‌هایش دل بکند و هرازگاهی به عروسکی جدید جان و زندگی نبخشد.

هر چیز که به کار آید

گشت و گذار در مزرعه عروسک‌ها یک تیر است و چند نشان؛ هم آشنایی با فرهنگ و قصه‌های کهن ایرانی، هم تماشای عروسک‌هایی که با مواد دورریختنی ساخته شده‌اند. درس محیط زیست است و جدی گرفتن تفکیک زباله خشک از تر. فرقی نمی‌کند لامپ سوخته باشد یا قوطی آبمیوه، اسپری یا شیشه شربت سینه، همه از دیوار و سقف خانه آویزان شده‌اند و نقش لوستر را ایفا می‌کنند. شاید تعداد کمی مثل خدیجه به ذهنشان تداعی کند که می‌توان با لوازم بازیافتی چنین ایده‌های زیبایی را خلق کرد.

خدیجه در میان عروسک‌های ریز و درشت با اشکال مختلف انسان، حیوان و حتی ماورایی، به سه عروسک کوچک اشاره می‌کند و می‌گوید: «محبوب‌ترین عروسک‌های داخل خانه، حنا، صنا و طلا هستند. حاجی فیروز با آن صورت سیاه و حاجی نوروز با لباس قرمز، چوقی، صفا، صفیه و زکیه هم داخل اتاق هستند. کلاه‌قرمزی هم هست. این بسته قرص‌ها را هم به یک اثر هنری تبدیل کرده‌ام.»

چراغ گردسوز کنار تلویزیون که روی آن را توری قدیمی پوشانده، فیلمفارسی‌های قدیمی را در ذهن تداعی می‌کند؛ روزهایی که این چراغ‌ها در هر خانه‌ای نشان تجمل بود. قالیچه‌ای که دور آن با اسپند پوشانده شده در گوشه‌ای خودنمایی می‌کند. عکس‌های خانوادگی از فرزندان و نوه‌ها در پس و پیش این همه لوازم به دیوار آویزان شده‌اند. اینجا می‌توان ضرب‌المثل «هر چیز که خوار آید روزی به کار آید» را با همه وجود حس کرد؛ جایی که همه مواد دورریختنی و بی‌مصرف می‌توانند پوست و گوشت و استخوان عروسک‌های بی‌بی خدیجه شوند و یک عضو دیگر به اهالی مزرعه عروسک‌های بی‌بی اضافه کنند.

> گشت و گذار در مزرعه عروسک‌ها یک تیر است و چند نشان. آشنایی با فرهنگ و قصه‌های کهن ایرانی؛ تماشای عروسک‌هایی که با مواد دورریختنی ساخته شده‌اند. درس محیط زیستی است و جدی گرفتن تفکیک زباله خشک از تر

ایرنا

به یاد مادر

از پنجره اتاق بیرون را نگاه می‌کند. عروسک‌های کوچک و بزرگ که هر کدام داستانی دارند، دور مزرعه به صف شده‌اند. به عروسک‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «حاجی نوروز و پسرش حاجی فیروز، حسن در حال کندن چاه، خدیجه خانم و پسرش رستم، آقا مراد و همسرش سودابه خانم و دخترانشان حنا و حنانه. گلی با دخترش گلنار، غلام و بانو. غلام که ۲۰ سال با همسرش قهر بوده و او را ترک کرده، حالا با پشیمانی و دسته‌گل برای آشتی آمده تا دوباره زندگیشان را از سر بگیرند.» آن‌گونه که از تعاریف خدیجه خانم برمی‌آید، در میان عروسک‌های مزرعه، «خاله زیور» مانند خدیجه اهل هنر است، او چادرشب، رواندازِ، سفره، حوله و... می‌بافد. خدیجه، خاله زیور را به یاد مادرش ساخته و وسایل قدیمی کاربافی مادرش را پیش خاله زیور به امانت گذاشته است.

دلخوشی‌های بی‌بی خدیجه

بی‌بی خدیجه حالا بیش از ۵۰ عروسک دارد. وقتی می‌خواهد داستان آنها را تعریف کند به عروسک باباحیدر اشاره می‌کند و می‌گوید: «باباحیدر دو تا زن دارد؛ شهین و مهین! زن اولش که بچه‌دار نمی‌شود ازدواج می‌کند و صاحب دختری به نام سودابه می‌شود. آقا نادر و نازنین خانم هر دو پرستارند. این بی‌بی خدابیامرز مادر خودم بوده، روحش شاد باشد، اما مشغول برپا کردن آتش تنور است.

تصمیم گرفتم مترسکی برای مزرعه پسته یکی از روستاییان درست کنم. با چوب و پارچه کهنه‌ای عروسکی ساختم و بیلی به دستش دادم و نامش را «غلام» گذاشتم

می‌خواهد نان محلی بپزد. عبدلی بزرگ‌ترین عروس کویر را به همسری انتخاب کرده، لباس عروسی‌اش از شیشه نوشابه است و از شما چه پنهان، کمی لباسش ایراد پیدا کرده و روی آن لباس سفید دیگری پوشیده است. مه‌لقا و دخترش هم اینجا هستند.»

داستان عروسک‌ها که به اینجا می‌رسد، بی‌بی قوری چای را برمی‌دارد و استکان را پر می‌کند و می‌گوید: «حاجی فیروز هم پسری به نام حاجی نوروز دارد. حسنی مقنی است و مشغول کندن چاه. این طرف عروسی گل‌خدیجه است. آقا مراد هم هست. شوهر سودابه وقتی خبر باردار شدنش را فهمیده یک دسته‌گل خریده و به او هدیه کرده است. آنها شاد و خوشبختند. نازنین خانم پرستار است و با آقا نادر ازدواج کرده است. باباکرم هم که از بیابان برگشته منتظر یک استکان چای قندپهلو لب‌دوز و لب‌سوز است. خانمی هم که از آن طرف آب آمده، ظاهراً خارجی است. رستم، بچه یکی از همسایه‌ها در کالسکه نشسته و می‌گویند شب‌ها بی‌قراری می‌کند. روزها هم دوست دارد در کالسکه دوردور کند.»

این تمام قصه مزرعه عروسک‌های بی‌بی خدیجه است. او این روزها نگران اهالی مزرعه عروسک‌هاست و می‌گوید: «از همه می‌خواهم کمک کنند تا عروسک‌هایم زیر آفتاب و برف و باد و باران بیمار نشوند، جان ندهند و خراب و نابود نشوند. اگر مزرعه عروسک‌ها حصارکشی، مسقف و حتی نورپردازی شود، عمر اهالی‌اش طولانی‌تر می‌شود.»

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۴۶۲۰

آسان

۲			۷		۹	۵	۸	
		۹	۸		۴			۱
	۸			۶		۹	۴	
				۸		۴		۹
			۵		۲			
۳		۲		۴				
	۷	۶		۱			۹	
۹			۳		۸	۶		
	۳	۱	۹		۶			۵

متوسط

۷	۶	۴			۹	۸		
	۸		۴	۷		۶		
۶						۴	۲	
۳	۹			۴			۵	۷
	۷	۲						۶
		۷		۹	۴		۳	
		۱	۳			۷	۶	۵

سخت

		۵	۶			۲		
	۲		۵	۸				
		۹			۷	۶		
	۴							
	۸		۱	۴	۶		۲	
							۹	
		۶	۳			۵		
				۶	۲		۴	
		۳			۱	۹		

خیلی سخت

	۱		۹				۸	
۷				۱		۹		
		۸	۷					
	۳	۹					۶	
		۱	۲		۶	۵		
	۸					۷	۳	
					۲	۶		
		۷		۵				۱
	۲				۳		۵	

حل جدول سودوکو شماره ۴۶۲۰

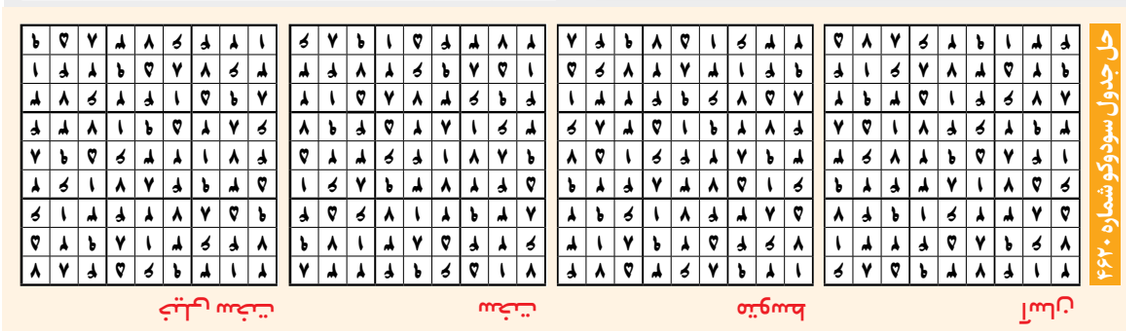

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۸۵۹۱

جدول عادی

افقی:

۱- انجام هر کاری شدنی است و به همت و اراده شخص بستگی دارد - قصر و کوشک
۲- پیشوا و مقتدا- بازی خانمانسوز - سیاهی‌لشکر فیلم‌ها
۳- برادر دروغین کمبوجیه - رسم و رسوم - تأسیس‌کننده
۴- موی گردن اسب - جنس پر زور! - آداب‌دان و نویسنده - خاور
۵- مارکی بر مایکروفر - ملامت - ضمانت، کفالت
۶- سرپرست - سیم ضخیم - درون
۷- حشره‌ای شیرین! - یکتا، واحد - شیون
۸- فلز مجسمه‌سازی - مطلبی را با آب و تاب خواندن - قابله
۹- روز قرآنی - دگرگون شدن - لوکس
۱۰- گرداگرد لب - پیمانه نفت - عضو
۱۱- اشاره با پلک - مسکن‌ها - مضمون
۱۲- خودروی چینی - ضروری، واجب - حرف عطف - از اناجیل
۱۳- رسم مغولی - رشته لامپ رنگی - شهری باستانی در بخش مرکزی «کنگان» بوشهر
۱۴- کشتی حمل بنزین - کم‌خونی - افراد مورد اعتماد
۱۵- غول برف‌ها - تصویرگر نقاشی ظریف

عمودی:

۱- همان مهریه است - فراهم کردن مقدمات
۲- ریخت و پاش - جمع نفس - مهربانی
۳- دل‌درد از پری معده - محکم و قاطع - ماهیت
۴- خلاف «امر» - هوشیاری - هر یک از اخلاط چهارگانه - صدمه
۵- منکر شدن و باور نداشتن - آینده‌نگری - بوییدن
۶- غصه زیاد خوردن - منوال، راه - نادرست و فریبنده
۷- روکار ساختمان - گلزن «بایرن مونیخ» - ضرر
۸- برادر عامیانه - صورتی کم‌رنگ - شهر «تفرجگاه بوان» در استان فارس
۹- روز ۲۵ ماه شمسی - موفق و خوشبخت - پرنده بخت و اقبال
۱۰- پیش‌بها - عقیده انتخاباتی - علامت مصدر جعلی
۱۱- روستا - کلام تحسین - ایالت امریکا
۱۲- اثر رطوبت - به تعبیری شکم! - فرصت، مهلت - بازیکن هم‌تیمی
۱۳- از علائم نگارشی - کفیل و متعهد - پوکه فشنگ
۱۴- شهر تاریخی و هنری «فرانسه» - زیور - میکروب کزاز
۱۵- جانوری بزرگ با ظاهری مهیب - از دست رفته

جدول ویژه

افقی:

۱- بازیگر فیلم «منگی» به کارگردانی رسول کاهانی - قیمت
۲- تشویق کننده - باخبر - شهر استان هرمزگان
۳- واحد سنجش گرما - زراعت - از نو
۴- منقبت و وصف - میکروب‌شناس آلمانی - راضی - از کلمات شرط
۵- همان یک است - شکل گرفته - ابزار در و پنجره
۶- هنر هفتم - بی‌باک یا دلیر - یازده!
۷- خشکی میان آب - روستایی از توابع «کجور» نوشهر - چند کتاب
۸- رسم‌الخط - صافی - دمای زیاد و سوزاننده
۹- عصبی - مسلسل - به نیکویی ستودن
۱۰- عنصر نمک خوراکی - ساحل - خریدار
۱۱- نویسنده - منقاش - ضمیر سه‌کیلویی!
۱۲- مرض سبزی و آب آلوده - علامت صفت عالی - از گروه‌های خونی - نماز سر وقت خود
۱۳- انسان - کراهت - دلواپس
۱۴- صفت دوست بد - کانی‌های آلومینیوم سیلیکاتی - نشانی
۱۵- مچ دست - بازیگر فیلم «مرد بازنده»

عمودی:

۱- پارچه‌ای برای پخت پلو - مدافع «منچستریونایتد»
۲- رواج دادن - سنگی گرانبها - آگاه باش
۳- شیرینی‌تر - یکی از محصولات کرمان موتور - نام مردانه
۴- بزرگ‌جثه - شگفت اختر - ویتامین سبزیجات - حرف انتخاب
۵- به‌تنهایی - دزدی - صدای کلفت
۶- امر از شستن - عصبانیت - پهلوانی در شاهنامه
۷- سبک موسیقی سیروان خسروی - گونه‌ای پروتئین (فسفوپروتئین) - رنگی برای خودرو
۸- مربای گیلانی - کلمه شرط - عتیقه
۹- فاش نمودن - مرد با شخصیت - از واحدهای سنجش
۱۰- ورزشکار راکت به دست - برف و ریزه‌های باران - سیستم آسان‌پرداخت
۱۱- مضمون - به زن در شب ازدواج گفته می‌شود - پارچه‌ای نخی
۱۲- نشانه فعلی جمع - صد متر مربع - مالیات مرزی - بچه می‌گیرد!
۱۳- قباله ملک - گونه‌ای از شناورهای کوچک - زبانی در «پاکستان»
۱۴- ویران کننده - بمب مهلک و ویرانگر - اسناد
۱۵- دهی زیبا در تربت جام - شخصیتی در داستان «الیور توئیست»

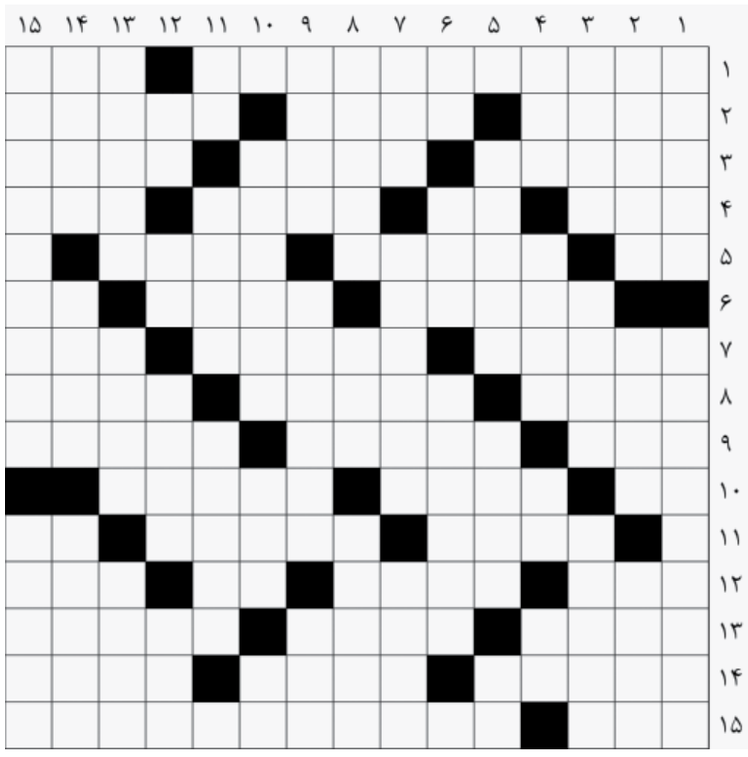

حل جدول عادی شماره ۸۵۹۰

حل جدول ویژه شماره ۸۵۹۰